

همه حقیقت نزد شما نیست! (یادداشت اصغر فرهادی در انتقاد به وضعیت جشنواره فیلم فجر)



همه حقیقت نزد شما نیست! - (یادداشت اصغر فرهادی در انتقاد به وضعیت جشنواره فیلم فجر)

دست‌اندرکاران محترم جشنواره فیلم فجر

نامه‌ام خطاب به همه‌تان است، پیش از اینها تصمیم به نوشتنش داشتم بنا به دلایلی همکاران و دوستان خواستند چیزی نگویم مبادا مانعی ایجاد شود برای فیلمی که بر اساس فیلمنامه‌ام ساخته شده؛ فیلم <دایره زندگی>. بهانه‌ام برای نوشتن این منظور <دایره زندگی> است اما حرفم درباره این فیلم نیست، حرفی است که پیش از این هم گفته‌ام، در جشن خانه سینما موقع تشویق و جایزه گرفتن نه فقط موقع توییح و اصلاحیه خوردن.

این بار بلندتر اما. بالاخره دیر یا زود این فیلم هم دیده خواهد شد و اگر حرفی داشته باشد می‌ماند، نداشته باشد می‌میرد، مثل انبوه فیلم‌های فراموش شده تاریخ سینما. امیدوارم اگر ماند کسانی که این روزها آب به آسیاب اهل ممیزی ریختند تا عقده‌گشایی کنند، یادشان نرفته باشد که چه کرده‌اند، پس هر آنچه می‌گویم نظرات شخصی‌ام است و آرزو می‌کنم این‌قدر مردانگی باقی باشد که تلافی آن بر سر سرمایه‌تهیه‌کننده فیلم خالی نشود.

آقایان تازه از راه رسیده، سرتان را از زیر برف بیرون بکشید، اطرافتان را نگاه کنید تا ببینیم باز روی این برایتان باقی می‌ماند که در مصاحبه‌ها و گپ و گفت‌هایتان اعلام کنید، ما در کشوری آزاد زندگی می‌کنیم، از چه در هراسید، مگر روز و شب از تریبون‌هایتان دم از فهم و شعور مردم و ملت نمی‌زنید، اگر صادقید، اجازه دهید اندکی هم همین مردم فهم و با شعور تصمیم بگیرند چه ببینند چه بشنوند، چه کسی این قدرت را به شما تفویض کرده که شعورمندتر و فهم‌تر از مردمید، لااقل در عرصه فرهنگ عملکردتان نشان داده که نیستید. خود را طبیب فرهنگی می‌دانید که وظیفه‌تان سنجش عیار سلامت غذایی است که اهل فرهنگ به خورد مردم می‌دهند، مدرک طبابتان را کی و از کجا گرفته‌اید؟ چه کسی این فرض را برای شما به یقین رسانده که هر اثر فرهنگی و هنری‌ای یک غذاست که باید قبل از اینکه مردم بخورند، شما سلامت آن را مهر بزنید. چرا می‌اندیشید مردم تنها مصرف‌کننده‌اند، مصرف‌کننده صرف و شما باید غذایی را که می‌پسندید دهانشان بگذارید، چرا می‌اندیشید هنگامی که به تماشای اثری می‌روند مغز خود را بیرون جا می‌گذارند؛ این مردمی که برای تماشای این آثار می‌روند، جمعی غیر از آن مردم فهم و باشعور و شریفند که در سخنرانی‌ها از آنها دم می‌زنید؟ اجازه دهید سرسوزنی هم مردم تشخیص دهند به زعم شما غذایی که می‌خورند، سلامت است یا فاسد. هرچند سخیفانه‌ترین مشکل تعریف از هر اثر فرهنگی هم‌ترازی‌اش با غذاست... کجای قانون این مملکت آورده‌اند که ذائقه همه جمعیت کشور باید ذائقه شما باشد. اگر قانون نوشته‌ای وجود دارد که ما نمی‌دانیم ذائقه‌تان را تشریح کنید. ذائقه‌تان فیلم‌هایی است که به اسم معناگرا پشتش سینه می‌زنید.

آقایان به حکم‌های شغلی‌تان دوباره نگاه کنید. اینجا میدان فوتبال نیست که شما داورش باشید و هراسان از این سوی میدان به آن سوی بدوید تا از چشم تیزبین‌تان خطایی دور نماند. مدیریت یا مراقب؟

یکی از هم مسلکانتان آشفته حال در پاسخ نامه جمعی از سینماگران، دم از توطئه و همدستی با استکبار زده، گفته است چرا چنین می‌کنید تا از بودجه‌ای که به سینما داده‌اند پشیمان شوند، این چه منتهی است؟ چرا می‌اندیشید صدقه داده‌اند؟ فرهنگ صدقاتی؟ آیا باید به پاس قدردانی از آنچه داده‌اند، سرتاپای سینما تسلیم و تابع ذائقه بعضی از اهل سیاست باشد. از دیون بنیاد فارابی گفته‌اید، آمار را بیرون بکشید، این همه فیلم سفارشی که شما و هم‌مسلکانتان می‌سازید از کجا تامین بودجه می‌شود، برای بیت‌المال دل سوزانده‌اید سریال‌های میلیاردی را که خودی‌ها می‌سازند، پولش لابد از جیب شما دلسوخته‌گان می‌آید! حرف‌های بدیهی می‌زنید، لااقل از کارنامه‌هایمان پیداست که کجا ایستاده‌ایم، کارنامه اندک من و کارنامه پر بار شما واضح است، من و شما در دو نقطه کاملاً متفاوت ایستاده‌ایم، نه من توقع دارم روزی روزگاری شما با معیارهایی که من بدان معتقدم فیلم بسازید و نه منطقاً شما باید این توقع را داشته باشید. من رسماً اعلام می‌کنم و پیش از این داستان‌ها در کانون مرکزی کارگردانان هم علناً گفته‌ام روزی که فیلمنامه‌ای یا فیلمی منطبق بر متر و معیارهای سینمایی شما ساختم، حلوائی ختم حرفه‌ایم را خیرات کنند. پس قضیه کاملاً روشن است، ما به شما و جمعی که به شما رای داده و بر مسندتان نشانیده‌اند، احترام می‌گذاریم، آیا شما این احترام را برای مخالفانتان قائلید؟ هر کس با شما نیست بر شماست؟ شما که اهل سیاستید، می‌دانید این جمله از آن کیست. انتظار این نیست میدان یکسره برای مخالفان قانونی‌تان باز باشد، این قدر عاقل هستیم که این زیاده‌خواهی را به ذهن هم نیاوریم؛ اما گوشه‌ای از این میدان، وجبی، کف‌دستی.

آقایان؛ با این اقتدار و شکوه کجای‌تان به لرزه می‌افتد که اینچنین هراسناکید، آن هم با چند فیلم که باب ذائقه‌تان نیست، فیلم‌هایی که با رعایت تمام ضوابط و قواعد مجوز ساخت دریافت کرده‌اند. لااقل به امضای همکارانتان پای برگ‌های پروانه ساخت احترام بگذارید، مگر اداره نظارت و ارزشیابی متولی امر نظارت نیست، این نظارت جدید از کجا می‌آید؟

از چه نگرانید، این همه فیلم سفارشی و تبلیغی و مورد پسندتان، این همه فیلمساز شکست‌خورده‌ای که دورتان جمعند و چشمشان به دستتان است تا وامی برسد و فیلمی ساخته شود، کافی نیست؟ چنته‌تان پر است و با این روند پرت‌تر هم خواهد شد، پس چه جای نگرانی از چند فیلم معدود.

در جشن خانه سینما وقتی جایزه‌ام را می‌دادند گفتم تا وقتی نگاه مسوولان فرهنگی به سینما اصلاح نشود نگاهی که سینما را چون فرزند شرور و رام‌ناشدنی می‌بیند که باید به هر قیمت رامش کرد، جشن معنایی ندارد. بعضی‌ها دلخور شدند که چرا هنگام دریافت جایزه به جای تقدیر و تشکر، لب به شکوه گشوده‌ام، اما دوستان، این داستان، داستان این چند روزه نیست، مدت‌هاست گریبانگیر سینماست، وقار و متانت اهل واقعی سینماست که سکوت کرده‌اند؛ سکوت بزرگانی که خانه نشینند.

از خدای بزرگم که خدای همه است و نه فقط خدای جمعی قلیل، برای آنها که می‌اندیشند همه حقیقت نزد ایشان است، آنها که خدا را فقط مال خود و هم‌رای‌هایشان می‌پندارند، آنها که همه چیز را از زاویه تنگ سیاست می‌نگرند، آنها که برگردنه مظلوم دین سوارند و پیاده‌ها را بی‌دین می‌دانند، از خدای مهربانم سه خواسته دارم:

اول به آنها عمر دراز بدهد، آن قدر دراز تا بمانند و روزی بفهمند حقیقت بزرگتر از آن است که فقط نزد جمع قلیلی بماند که اگر بماند یعنی کوچک است و خرد و خردی دور از خرد و حقیقت.

دوم حافظه درازمدت‌شان تا انتهای عمر در سلامت باد تا اگر روزگاری فرزندان‌شان درباره گذشته‌شان پرسیدند، یادشان بیاید چه کرده‌اند.

سوم، صداقت، کم نیستند کسانی که روزگاری بر این مسندها نشسته بودند و الان به اقتضای زمانه به صندلی دیگر تکیه داده‌اند و همه آنچه را کرده‌اند یا کتمان می‌کنند یا توجیه.

منبع: روزنا - اعتماد ملی

یکشنبه، 21 بهمن 1386

